

# تیمور لنگ

هارولد لیب / ترجمه علی جواهرکلام

www.ketab.ir

سرشناسه : لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.

عنوان و نام پدیدآور : تیمور لنگ/هارولد لمب : ترجمه علی جواهر کلام.

مشخصات نشر : تهران : ارتباط نوین ، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۲۲-۹۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

عنوان دیگر : تیمور لنگ آخرین فاتح بزرگ جهان.

موضوع : تیمور گورکانی، ۷۳۶ - ۸۰۷ ق.

موضوع : مغولان -- تاریخ

موضوع : ایران -- تاریخ -- تیموریان، ۷۷۱ - ۹۱۱ ق.

شناسه افزوده : جواهر کلام، علی، ۱۲۷۵ - ۱۳۵۵، مترجم

رده بندی کنگره : DSR۱۰۹۷

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۶۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۳۹۳۲۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا



www.ketab.ir

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین

کوچه مینا پلاک ۱۱ واحد ۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۰۶۸۴

❖ تیمور لنگ

❖ هارولد لمب

❖ مترجم: علی جواهر کلام

❖ ناشر: انتشارات ارتباط نوین

❖ نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

❖ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

❖ چاپ: لوح آیین صحافی: مومن

❖ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۲۲-۹۰-۴

## فهرست

|    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۷  | ..... مقدمه مؤلف                     |
| ۷  | ..... سعی و کوشش                     |
| ۱۲ | ..... بخش ۱                          |
| ۱۲ | ..... فصل اول                        |
| ۱۲ | ..... ماوراءالنهر - آن طرف رود جیحون |
| ۱۶ | ..... فصل دوم                        |
| ۱۶ | ..... مردان باکلاه خود               |
| ۲۲ | ..... فصل سوم                        |
| ۲۲ | ..... شاه آفرین (تاج بخش) سالی سالی  |
| ۲۸ | ..... فصل چهارم                      |
| ۲۸ | ..... بانوی خداوندگار                |
| ۳۴ | ..... فصل پنجم                       |
| ۳۴ | ..... تیمور دیپلمات                  |
| ۴۱ | ..... فصل ششم                        |
| ۴۱ | ..... سرگردان                        |
| ۴۸ | ..... فصل هفتم                       |
| ۴۸ | ..... یک شتر و یک اسب                |
| ۵۳ | ..... فصل هشتم                       |
| ۵۳ | ..... کنار پل سنگی                   |
| ۵۷ | ..... فصل نهم                        |
| ۵۷ | ..... جنگ باران                      |
| ۶۲ | ..... فصل دهم                        |

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۶۲  | ..... دو امیر               |
| ۷۱  | ..... فصل یازدهم            |
| ۷۱  | ..... روی پشت بام دنیا      |
| ۷۷  | ..... فصل دوازدهم           |
| ۷۷  | ..... زین الدین سخن می گوید |
| ۸۴  | ..... فصل سیزدهم            |
| ۸۴  | ..... کار صوفیان            |
| ۹۰  | ..... بخش ۲                 |
| ۹۰  | ..... فصل چهاردهم           |
| ۹۰  | ..... سمرقند                |
| ۹۷  | ..... فصل پانزدهم           |
| ۹۷  | ..... قول اردو              |
| ۱۰۶ | ..... فصل شانزدهم           |
| ۱۰۶ | ..... در جاده های استپ      |
| ۱۱۵ | ..... فصل هفدهم             |
| ۱۱۵ | ..... در سرزمین سایه ها     |
| ۱۲۲ | ..... فصل هیجدهم            |
| ۱۲۲ | ..... مسکو                  |
| ۱۳۱ | ..... فصل نوزدهم            |
| ۱۳۱ | ..... ساقیان - هم پیاله ها  |
| ۱۴۱ | ..... فصل بیستم             |
| ۱۴۱ | ..... قلمرو وسیع            |
| ۱۴۹ | ..... فصل بیست و یکم        |
| ۱۴۹ | ..... بر پشت زین            |
| ۱۵۷ | ..... فصل بیست و دوم        |
| ۱۵۷ | ..... سلطان احمد بغدادی     |

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۱۶۴ | بخش ۳                        |
| ۱۶۴ | فصل بیست و سوم               |
| ۱۶۴ | محرورسه‌ی سمرقند             |
| ۱۷۵ | فصل بیست و چهارم             |
| ۱۷۵ | خانم بزرگ و خانم کوچک        |
| ۱۸۱ | فصل بیست و پنجم              |
| ۱۸۱ | مسجد جامع تیمور              |
| ۱۸۵ | فصل بیست و ششم               |
| ۱۸۵ | جنگ سه ساله                  |
| ۱۹۲ | فصل بیست و هفتم              |
| ۱۹۲ | یوحنای اسقف به اروپا می‌رود  |
| ۱۹۸ | فصل بیست و هشتم              |
| ۱۹۸ | آخرین جنگ صلیبی              |
| ۲۰۵ | فصل بیست و نهم               |
| ۲۰۵ | تیمور و ایلدرم به هم می‌رسند |
| ۲۱۴ | فصل سی ام                    |
| ۲۱۴ | پشت دروازه‌های اروپا         |
| ۲۲۲ | فصل سی و یکم                 |
| ۲۲۲ | دنایای سفید                  |
| ۲۲۷ | سرانجام                      |
| ۲۲۷ | نتیجه کوشش چه بود؟           |
| ۲۳۴ | بخش ۴                        |
| ۲۳۴ | یادداشت‌ها                   |
| ۲۳۴ | خردمندان در میدان جنگ        |
| ۲۳۵ | کمان در مشرق و مغرب          |

## مقدمه مؤلف

### سعی و کوشش

پانصد و پنجاه<sup>۱</sup> سال پیش مردی کوشید که خود را فرمانروای جهان بسازد. هر اقدامی که کرد موفق شد، ما او را تیمور لنگ می خوانیم. در آغاز وی چندان مهم نبود. فقط بر قطعه‌ای از اراضی و عده‌ای گله دار آن سرزمین مرد پرور پهلوان خیز یعنی آسیای مرکزی فرمانروایی داشت. تیمور مثل اسکندر مقدونی پسر پادشاه نبود و مانند چنگیز ریاست قبیله را از پدر ارث نمی برد. اسکندر و چنگیز هر دو هنگامی که به جهانگیری برخاستند با خود همراهانی داشتند مردم مقدونیه با اسکندر و مغول‌ها با چنگیز همراه بودند. ولی تیمور لنگ عده‌ای را دور خود جمع کرد. تیمور سپاهیان نیمی از جهان آن روز را یکی پس از دیگری شکست داد. او شهرها را در هم کوبید و مطابق میل خود از سر نو آباد ساخت کاروان‌های بازرگانی دو قاره از وسط راه‌های او می گذشتند، تیمور ثروت چندین امپراتوری را گرد آورد و به میل خویش مصرف کرد. بر قلعه‌ی کوه‌های بلند در ظرف یک ماه کاخ‌ها و عشرت گاه‌ها بنا کرد. شاید بیش از هر بشر دیگری این مرد عجیب در مدت حیات خویش کوشید تا مجموعه و طرح‌های غم‌انگیز را به چنگ خود درآورد و آن را به شکل نیکوتر و دل چسب‌تر از سر نو قالب بریزد.

او آن روز و امروز به نام تیمور لنگ مشهور بوده و هست. در تواریخ عمومی ما نام وی تیمور لنگ است. گرچه اروپایی‌های پانصد سال پیش او را تاتاری می خواندند. آن‌ها به طور مبهم تیمور را فرمانروا و جهانگیر بی رحمی می شناختند

۱. این تاریخ مطابق با تألیف کتاب است ولی اکنون قریب پانصد و هفتاد سال می شود. مترجم

که تا پشت دروازه‌های اروپا رسیده بود و با چادرهای زربافت حرکت می‌کرد. از کله‌ی کشته‌ها منار می‌ساخت و شب‌ها در موقع حرکت روی تپه‌ها آتش افروزی می‌نمود تا راهنمای سپاهیان وی باشد.

اما آسیا این مرد را بهتر می‌شناخت خوشبختی‌ها و بدبختی‌های وی را یکایک می‌دانست دشمنان آسیایی وی شهرت داده بودند که او یک گرگ خاکستری رنگ بزرگ زمین خواری می‌باشد. اما دوستان و پیروانش می‌گفتند تیمور شیر ژبان و جهانگشای عالی مقام است.

میلتون<sup>۱</sup> شاعر کور انگلیسی پس از شنیدن و مطالعه کردن افسانه‌های مربوط به تیمور ظاهراً رنگ‌های زننده درهم آمیخته‌ای به دست آورده که با آن رنگ‌ها شیطان بزرگ خویش را نقاشی و رنگین ساخته است.

تاریخ نویسان درباره‌ی وی سکوت کردند، اما شاعران از آن داستان‌ها ساختند. و در هر حال طبقه بندی شرح حال تیمور لنگ کار آسانی به نظر نمی‌رسد. تیمور عضو یک سلسله و خاندانی بوده، اما خودش سلسله‌ای تأسیس کرده است، او مثل آتیلا که یکی از وحشیان بود شهر رم را به باد یغما نداد، ولی خودش در صحراهای بی آب و علف شهر رم تازه‌ای بنا نمود. اگرچه برای خود تاج و تختی فراهم آورد اما قسمت عمده‌ی عمر را پشت زین اسب گذراند. وقتی که او دست به کار ساختمان شد از نمونه‌ی معماری گذشتگان تقلید نکرد او طرح تازه‌ای مطابق نظر خویش ریخت یعنی از مشاهده‌ی صخره‌ها و قله‌ی کوه‌ها و گنبد‌های دمشق (پیش از آن که آن شهر را آتش بزند) کلیاتی در نظر گرفته و از روی آن نمونه‌ها بناهایی احداث کرد. همان طرح‌های عالی تیمور نقشه‌ای برای معماری روس‌ها و طراحی جهت ساختمان تاج محل گشت. اتفاقاً عمارت تاج محل هم به دست یکی از نوادگان وی برپا شد.

تاریخ اروپا در ایام تیمور به خوبی معین است. ما می‌دانیم که در آن ایام شهر ونیس<sup>۲</sup> توسط شورای ده نفری اداره می‌شد، و رینزی، موسولینی آن ایام گشت و آن

۱- جان میلتون J. Milton از شعرای انقلابی قرن هفدهم انگلستان مهمترین اثر او «جنات مفقوده است».

مترجم.

۲. ونیس در قرن چهارده میلادی مهمترین جمهوری اروپا بوده و تا سال ۱۸۱۴ مستقل بود و آن موقع ضمیمه‌ی

جریان یک نسل پس از مرگ دانتِه واقع گشت. پتراک در آن اوقات به تحریر اشتغال داشت و فرانسه جنگ‌های صد سال دوره بحرانی خود را طی می‌کرد و در عین حال بورگوندی‌ها و اورلئانیست‌ها با جلادان پاریس زد و خورد داشتند و شارل ششم با حال نیمه‌دیوانه به‌طور بی‌طرفی این منظره‌ها را تماشا می‌کرد.

تاریخ آن روز اروپا چگونگی وقوع این حوادث را ذکر نموده است. اروپای آن روز جوان نورسیده‌ای بود که آهسته آهسته از میان تاریکی‌های قرون وسطی در حال برخاستن بود. هنوز آتش رستاخیز (رنسانس) برافروخته و درخشنده نگشته بود.

اروپا شیفته‌ی تجملات تمدن شرق بود و از آن نظر به شرق می‌نگریست. کتان و ادویه و ابریشم و ظروف چینی و فولاد شرق را می‌خواست، آن روزها نقره و طلا و جواهرات از مشرق به اروپا می‌آمد و به واسطه‌ی همین کالاها شهر ونیس و جنوا، ثروتمند و مهم گشته بودند. و قرطبه و اشبیلیه اسپانی به دست اعراب آباد گشته بود و کاخ‌های غرناطه را آن‌ها برپا کرده بودند، قسطنطنیه هم وضعی نیمه شرقی داشت.

امروز در محلی که راه آهن ماوراء سحر به اتصال می‌یابد. تخته‌سنگی برپا داشته‌اند که بر یک طرف آن کلمه آسیا و بر طرف دیگر آن اروپا دیده می‌شود. در زمان تیمور این علامت می‌بایستی پنجاه درجه به طول غربی دورتر از محل فعلی قرار گیرد، به عبارت دیگر بایستی در اطراف ونیس باشد. اروپای مرکزی (خاص) باید قسمتی از استان‌های آن به شمار بیاید. استان‌هایی که بارون‌ها و سرف‌ها (بندگان) در آن زیست می‌کردند و شهرها از کلبه‌ها و دهات کوچک تشکیل یافته بودند و چنان که مورخ می‌نویسد زندگانی عبارت از آه و ناله و شکوه و زاری بود. ما نمایشگاه اجتماعی آن روز اروپا را به خوبی می‌دانیم اما مردی را که برای فرمانروایی بر جهان، در آن موقع قیام کرد، به خوبی نمی‌شناسیم. اروپاییان آن روز جلال و عظمت تیمور را ماورای قوای زمینی و نیروی وی را شیطانی می‌دانستند. همین که تیمور به آستانه‌ی ممالک آنان رسید پادشاهان اروپا نامه‌ها و سفراء نزد



وی فرستاده او را تیمورلان بزرگ، خداوند تاتاری خواندند. هنری چهارم انگلیس که در ماورای مرز خود با سرداران پروس می‌جنگید، فاتح ناشناس را برای فتوحاتش تبریک گفت، شارل ششم پادشاه فرانسه او را چنین مدح کرد:

«فاتح بزرگ و شاهزاده‌ی معظم تیمور» و مردم هوشیار جنوا پرچم وی را بیرون قسطنطنیه برافراشتند و مانوئل امپراطور یونان از وی درخواست کمک کرد. لرددون هنری که با لطف خداوند پادشاه قسطنطیه بود یکی از سرداران نامی خود روی دو گرنزالیس (کلاویجو) را به نام سفیر خدمت تیمور روانه کرد. و کلاویجو، تا سمرقند دنبال فاتح بزرگ رفته و پس از بازگشت راجع به شخصیت تیمور چنین گزارش داد. «تیمور لنگ خداوندگار سمرقند پس از تسخیر تمام ممالک مغول و هند سرزمین آفتاب را نیز مسخر ساخت. سرزمین آفتاب مملکت عظیم و مهمی می‌باشد. تیمور سرزمین خوارزم را نیز مطیع و مسخر کرده است و ایران و مد<sup>۱</sup> را هم گشوده است؛ امپراتور تبریز و شهر سلطان را تصرف نموده است؛ اراضی ابریشم و زمین‌های دروازه را فتح کرده است؛ از سیستان صغیر و ارزروم و کردستان را تحت تصرف درآورده است؛ فرمانروای هند را در جنگ مغلوب ساخته و قسمتی از ممالک وی را فتح کرده است شهر دمشق را ویران نموده و شهرهای حلب و بابل و بغداد را زیر پا گذارده است. و پس از گشودن ممالک بسیار و مغلوب ساختن فرمانروایان بی‌شمار و احراز پیروزی‌های فروان سر وقت با یزید ترک رفته است (وی یکی از فرمانروایان نامی جهان می‌باشد) و او را در جنگ شکست داده به اسیری گرفته است.

کلاویجو که در دربار سمرقند حضور داشته و بسیاری از فرمانروایان جهان و سفرای مصر و چین را در خدمت تیمور دیده، از شخصیت تیمور آن طور گزارش داده است. او نیز که عنوان سفارت‌فرنگیان را داشته با گرمی و احترام پذیرفته شده زیرا به قول مشهور «کوچکترین ماهی هم در دریا محل و مقامی دارد».

تیمور در نمایشگاه سلاطین با عظمت اروپا مقامی نداشته فقط در صفحات تاریخ اروپا به طور اختصار آثاری از هول و هراس ایام سلطنت وی دیده می‌شود. اما

برای مردم آسیا هنوز هم تیمور مرد بزرگی است. اکنون پس از پنج قرن بر ما مسلم گشته که تیمور آخرین فاتح بزرگ جهان به شمار می آید. ناپلئون و بیسمارک نسبت به تیمور در گوشه ای از زوایای تاریخ خزیده اند. که اولی با ناکامی درگذشت و دومی فقط در یک کشور به فتوحات سیاسی نایل آمد.

در صورتی که تیمورلنگ امپراتوری بزرگی ایجاد نمود و در هر لشکرکشی موفق بود. او برای مغلوب ساختن آخرین فرمانروای مخالف خویش حرکت کرد و در بین راه مرد و اگر نمی مرد به قدر کافی نیرو داشت که او را از پا درآورد.

برای این که بدانیم آن مرد چه در سرداشت باید شرح زندگی او را بخوانیم. برای درک آن موضوع باید تواریخ اروپا را کنار بگذاریم و تمدن جدید را با اختلافات و نظریات ناشی از آن نادیده انگاریم و باید تیمورلنگ را از نظر اشخاصی مطالعه کنیم که دوش به دوش وی سوار و پیاده می شدند. ما نیز مانند کلاویجو باید پرده ی هول و هراس تیمور را بدریم و از میان ستون ها و مناره های جمجمه بگذریم و از قسطنطنیه و دریا عبور نماییم و به آسیا وارد شویم - باید از شاهراه سرزمین آفتاب گذشته به جاده ی سمرقند روآوریم در این موقع که ما عازم آن سفر شده ایم سال ۱۳۳۵ میلادی است. محل ما رودخانه ای می باشد.